

تحقیق نسبت به اعتبارنامه‌های اعتراض شده در مجلس قرائت شده و اعتراض شعب، معترضین و دفاعیات نماینده در صحن مجلس استماع می‌شود و در نهایت نسبت به اعتبارنامه‌ی آن فرد به صورت مخفی و با ورقه رأی‌گیری می‌شود.

این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات، صلاحیت نامزدهای تصدی پست نمایندگی مجلس را بررسی می‌کند و از همان ابتدا و پیش از برگزاری انتخابات، مانع حضور افرادی می‌شود که به دلایل مختلف صلاحیت آن‌ها را احراز نمایند. همین موضوع باعث شده تا برخی از نویسندگان از ساختار نظام نظارتی موجود با عنوان نظارت مضاعف یاد کنند که توأمان از سوی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان صورت می‌پذیرد.

اولین اشکالی که در خصوص نظارت مضاعف به وجود خواهد آمد، فرض تعارض میان دو نهاد ناظر است. قانون‌گذار در مقام رفع تعارض میان این دو نهاد در تبصره ۱ از ماده ۲۸ قانون آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی چنین پیش‌بینی نموده است: «شعبه موظف است عدم رسیدگی شورای نگهبان به موضوع مورد اعتراض یا حادث شدن آن بعد از اعلام صحت انتخابات را احراز کند.» در واقع رسیدگی مجلس شورای اسلامی به موضوع اعتبارنامه‌ی نمایندگی فرد منتخب فقط در خصوص مدارکی است که یا توسط شورای نگهبان بررسی نشده است و یا بعد از بررسی شورا به دست آمده است.

این تبصره اگرچه تلاش نموده تا حدودی اشکال پیش‌گفته را مرتفع نماید، لیکن اولاً ضمانت اجرای آن مشخص نیست؛ یعنی اگر مجلس با ادله و مدارکی که در گذشته از سوی شورای نگهبان بررسی شده است، اعتبارنامه منتخبی را رد نمود، تکلیف چیست؟ ثانیاً این تبصره نتوانسته است احتمال تعارض را از بین ببرد چرا که نظارت شورای نگهبان بر اساس نظریه تفسیری این شورا از اصل ۹۹ قانون اساسی نظارتی عام و استصوابی است و محدود به دوره‌ی زمانی خاصی نیست. به عبارت دیگر نظارت شورای نگهبان نظارتی مؤثر است که مقید به زمان نیست. از این‌رو احتمال بروز تعارض همچنان وجود دارد.

به عنوان جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که با وجود نظارت استصوابی شورای نگهبان مستفاد از اصل ۹۹ قانون اساسی و با توجه به جایگاه فراقوه‌ای و هم‌چنین کیفیت انتخاب اعضای این شورا که به صورت غیرمستقیم منتخب مردم هستند و با دقت نظر به عملکرد حقوقی شورای نگهبان طی ۴۰ سال گذشته به نظر می‌رسد پیش‌بینی نهادی به نام اعتبارنامه‌ی نمایندگی در نظام حقوقی ایران ضرورت نداشته و چه بسا که وجود آن مایه‌ی بروز آشفتگی‌هایی هم باشد. از این‌رو حذف این نهاد در کنار برخی اصلاحات جدی و اساسی در کیفیت نظارت شورای نگهبان اقرب به صواب به نظر می‌رسد.

البته باید توجه داشت که با توجه به ذکر نهاد اعتبارنامه در اصل ۹۳ قانون اساسی، حذف این نهاد مستلزم اصلاح قانون اساسی خواهد بود و تا آن زمان ناگزیر باید در جهت اصلاح مشکلات فعلی از طریق اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی مجلس تلاش نمود. به نظر پیش‌بینی مؤلفه‌هایی جامع و دقیق برای تأیید یا رد اعتبارنامه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌تواند تا حدودی از بار سیاسی این نظارت بکاهد و وزن حقوقی آن را افزایش دهد.

در ضمن ممکن است این اشکال مطرح شود که علی‌رغم نظارت مضاعف موجود، مشکلات جدی در وضعیت فعلی مجلس شورای اسلامی مشهود است، حذف یکی از این نظارت‌ها کمکی

**۹۹ حذف این نهاد مستلزم اصلاح قانون اساسی خواهد بود و تا آن زمان ناگزیر باید در جهت اصلاح مشکلات فعلی از طریق اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی مجلس تلاش نمود. به نظر پیش‌بینی مؤلفه‌هایی جامع و دقیق برای تأیید یا رد اعتبارنامه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌تواند تا حدودی از بار سیاسی این نظارت بکاهد و وزن حقوقی آن را افزایش دهد. ۶۶**

به حل این مشکلات نخواهد کرد و بلکه بر مشکلات خواهد افزود. به نظر می‌رسد این اشکال چندان دقیق نیست. مشکلات موجود در وضعیت فعلی مجلس شورای اسلامی تا حد زیادی مولود وضعیت قانون انتخابات و ناقص ماندن فرآیند نظارت شورای نگهبان و البته عملکرد ناصواب هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان است. مراجعه‌ی اجمالی به عملکرد مجالس گذشته در مقام رد یا تأیید اعتبارنامه‌ی نمایندگان مؤید این ادعا خواهد بود. چنان‌که از مجلس اول تا کنون تنها اعتبارنامه‌ی ۱۸ نماینده رد شده است که اغلب آن‌ها به مجلس اول باز می‌گردد. از مجلس هفتم تا یازدهم اعتبارنامه‌ی همه‌ی نمایندگان مورد تأیید قرار گرفته است. در مجلس یازدهم نیز فقط یک نماینده نتوانست اعتبارنامه‌ی خود را از مجلس دریافت کند. این اعداد در مقایسه‌ی با مجموع نمایندگان ادوار مختلف مجلس بسیار اندک به نظر می‌رسند.

چنان‌که تبیین شد نگارنده موافق وجود چنین نهادی در نظام حقوقی کشور نیست، لیکن در حال حاضر این سازوکار در قانون اساسی و قانون آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی وجود دارد و اقتضای اصل حاکمیت قانون، تلاش همه‌جانبه در راستای تحقق قانون است. با این حال مجالس ادوار اخیر پیش از مجلس یازدهم با بی‌توجهی و مسامحه‌کارانه این نهاد حقوقی را تبدیل به یک ابزار بی‌خاصیت و تشریفاتی نموده بودند که مجلس یازدهم گسستی در این زنجیره‌ی ناصواب ایجاد نمود. از این‌رو نگارنده خود را ملزم به قدردانی از مجلس یازدهم به دلیل احیای اختیارات قانونی خود می‌داند. مجدد تأکید می‌شود که این نوشتار در مقام داوری عملکرد مجلس یازدهم در خصوص درستی یا نادرستی رد اعتبارنامه‌ی منتخب مردم شریف گجساران و باشت نیست.

### پی‌نوشت:

۱- برخی از حقوق‌دانان محترم، از تفکیک قوا با عنوان اصل یاد می‌کنند. حال آن‌که فارغ از ناهمخوانی این نظریه با برخی از موازین اسلامی، امروزه مبانی نظری تفکیک قوا با چالش‌های جدی مواجه است که باعث شده اندیشمندان پیشگام بین‌المللی، آن را به مثابه‌ی یک نظریه به‌بوته‌ی نقد و بررسی سپرده و در معایب و ناکارآمدی سخن برانند.